

تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در سیر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

ثروتمند یکی را انتخاب می کرد و قباد با نهایت خردمندی مردم را انتخاب کرد. دلیل این انتخاب قباد، همیشه مورد توجه بسیاری از مورخان بوده است. اما این نکته و این انتخاب در حاله‌ای از بهام است که چرا قباد حامی و طرفدار مزدک و دینش شد؟ برخی معتقد هستند که این دین از ایمان قلبی وی سرچشمه گرفته است. نولد بر این باور است که مقصود قباد در حمایت از مزدکیان تنها تضعیف و در شکست دادن اشراف و نجبا بوده است. در واقع حداقل می توان این چنین گفت چرا که نمی توان این حمایت را به نحو دیگری توضیح داد و قبول کرد.

قباد علاوه بر قبول نظریات مزدک، با ترویج تعلیمات ساده وی، منزلت روحانیان زرتشتی را سست و متزلزل ساخت. قباد در نتیجه کارهای خویش، بزرگان و روحانیان را به شدت از خود خشمگین کرد و در اثر توطئه ای که در سال ۴۹۶ میلادی به وسیله سرداران و اشراف زادگان و مغان زرتشتی ترتیب داده شده بود، از سلطنت خلع گشت و او را با غل و زنجیر به قلعه فراموشی فرستادند. (قلعه فراموشی یک زندان بزرگ و مشهور بود که در آن زندانیان سیاسی و زندانیان خطرناک زندانی بودند و اگر کسی بدانجا فرستاده می شد، برای همیشه ناپدید می شد.

اما تنها در عرض چند ماه خواهر قباد، پیروزدخت و تنی چند از یاران با وفایش با همکاری نگهبانان زندان او را نجات داده و در همان روز راهی شمال شرقی ایران و نزد خوشنواز خاقان ترک شد تا با یاری او به

دید. مزدک ضمن تبلیغ مردم به صلح جویی از نظر اجتماعی، خواهان مساوات بین افراد بشر بود. این نظریات در جامعه عصر ساسانی که اختلاف طبقاتی شدیدی بین مردم وجود داشت، به سرعت نفوذ کرد. بعضی از دانشمندان این نهضت را به منزله عکس العمل بردگان و روستائیان که نیمه برده شده بودند و هم چنین سکنه شهرها و حومه آنها ضدنئودالیسم و دستگاه برده سازی آن می دانند که به صورت جدال طبقاتی درآمده و علیه حرمسرای اغنیا که در آنها زنان متعدد محبوس بودند، اعتراض کردند. پس از ظهور مزدک که به نوعی دین نو آورد و حتی خود قباد نیز شیفته رفتار و کردار او شده بود و یکی از طرفداران وی شده بود. ایران در زمان پادشاهی قباد و پس از ظهور مزدک به نهایت آشفتگی و هرج و مرج رسیده بود و بیشتر مردم به دینی که مزدک آورده بود، روی آورده بودند دینی که می گفت باید از ثروتمندان گرفت و به مستمندان داد.

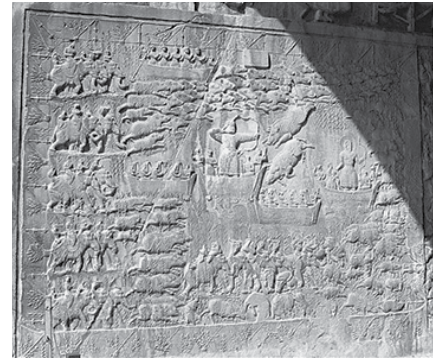
طبری می نویسد: «چون ده سال از سلطنت قباد می گذشت، موبد موبدان و بزرگان کشور بر عزل وی متفق شدند و او را خلع نمودند و به زندانش افکندند زیرا وی از مردی مزدک نام و پیروانش متابعت می نمود. مزدک و مزدکیان می گفتند خداوند، ارزاق را در بین مردم قرار داد تا آنها را میان خود به مساوات قسمت کنند. (تاریخ اجتماعی ایران، جلد اول)

در این میان بزرگان کشور که نگران ثروت خود بودند و قباد نیز باید از بین مردم فقیر و اشراف زادگان

تداوم سلسله ساسانی و دوران زمامداری قباد (عظمت و زیبایی پارچه های زربافت)

قباد که پس از پیروز به زمامداری رسید، وارث وضعی آشفته بود چند سال قحطی، و جنگهای بی مورد پیروز با هیاطله، حملات دائمی بدویان و عصبان ملل تابع، وضع شاهنشاهی را سخت آشفته کرده بود. خزانه مملکت به کلی خالی بود و کوشش سفرای قباد برای گرفتن پول از دربار قسطنطنیه به نتیجه نرسید. در این دوره مزدک و پیروان او به سرعت به تبلیغ نظریات مذهبی و اجتماعی خود در بین توده مردم مشغول بودند و نجباء نیز به تحدید قدرت سلطنت و بهره کشی از اکثریت مردم مشغول بودند. در چنین شرایطی، شاه مصلحت خود را در تقویت ملت و سرکوبی اقویا





ایران بازگشته و تاج و تخت خود را پس بگیرد. او پس از آنکه به نزد خاقان ترک رسید مورد استقبال گرم خوشنواز قرار گرفت و خاقان به او قول داد که تاج و تخت او را باز پس گیرد. قباد در سال ۴۴۹ میلادی در رأس سپاهی از آن قوم به ایران آمد و به کمک آنان، برادر خود را خلع کرد و مقامش را به دست آورد. از این زمان به بعد، سیاست وی تغییر کرد و با مزدکیان به سردی رفتار نمود. در این موقع پیروان مزدک که در بین آنها عده‌ای افراطی و خرابکار نیز وجود داشت، به غارت اموالک و ربودن زنان و ضبط زمین‌ها مبادرت کرده بودند. خسرو به شدت با آنها مخالف بود و چون مزدکیان او را دشمن خود می‌دانستند، با جانشینی‌اش مخالف بودند. قباد و فرزندش خسرو درصدد برآمدند با ایجاد توطئه و تشکیل مجلس بحث و منظره، مزدکیان را قتل عام کنند و چنان که خواهیم بود به این کار توفیق یافتند. (ایران از آغاز تا اسلام صفحه ۳۰۴)

هنر پارچه بافی و عملیات نساجی در دوران ساسانیان بسیار پیشرفت داشته و زبانزد خاص و عام بوده است. پروفیسور پوپ در این باره می‌نویسد: «صنایع عالی ممکن نیست در مملکتی که ایجاد شده محصور و محدود بماند بلکه به واسطه برتری و اقدام موجدین آنها در تمام دنیا انتشار پیدا می‌کند. البته صنایع ایران در دوره هخامنشی محصور ماند و تأثیر مخصوصی در صنایع مملکت دیگر نکرد ولی در ادوار بعد اینطور نبود.

در دوره‌های بعد که ایران در تحت تسلط یونانی‌ها و اشکانیان بود صنایع جالب توجهی به ظهور آمد ولی ما در آن باب صحبت نمی‌داریم و داخل دوره ساسانیان می‌شویم.

در این دوره در تحت تأثیر نهضت بزرگ اخلاقی حیات ملی ایران تجدید و آثار صنعتی که بالطبع مظهر روح تازه بود به وجود آمد همان آثار صنعتی که در نوع خود هنوز نظیر پیدا نکرده‌اند. حجاری‌های عالی طاق بستان، تخت جمشید و نقش رستم آثاری است از روح جدیدی که در آن وقت در مملکت شیوع داشت. کارهای روی برنج و نقره و منسوجات دوره ساسانیان در دنیا یکی از مآخذهای مقایسه است. اغلب محققین برآنند که پارچه‌های دوره ساسانی بهترین پارچه‌هایی بوده‌اند که تا آن وقت بافته شده و چنان چه قیمت را ملاک قرار دهیم گرانبهاترین زرین‌هایی که درست کرده‌اند از دوره ساسانی است.

در آن زمان قریحه ایرانی در صنایع تزئینی داشت پایه عرصه وجود می‌گذارد و اشکال با شکوهی که متداول شده بود با کرانه‌های قرص و محکم که جفت جفت به طور قرینه کشیده و یا در دایره محاط کرده بودند اصول عالی زینت را جلوه‌گر می‌ساخت رنگ آمیزی در آن دوره مشعشع و ساده بود به واسطه همین سادگی و بی‌آلایشی شکوه بیشتری ظاهر می‌ساخت و بیشتر تأثیر می‌نمود.

تنها ظروف برنجی چینی‌ها توانسته است که با ابهت و قدرت عمل صنعت گران ساسانی برابری کند در قطعات معدودی که از آن دوره باقی مانده بعد و عظمت به طور واضح نمایان است بسیاری از ظروف برنجی ساسانی درباری زمخت به نظر می‌آیند ولی توجه ما را با قوه جاذبه‌ای به طرف خود معطوف می‌دارند زیرا سازنده آن‌ها خواسته است به وسیله شکل‌های معینی تأثیرات خاص در ما بکند و در این قسمت به مقصود رسیده است.

اشکال حیوان‌هایی که در دوره ساسانیان کشیده شده خواه در کاشی خواه در روی برنج به نظر می‌آید که پاهای آن‌ها خیلی سست و ضعیف باشد ولی به واسطه مبالغه‌ای که در نمایش سینه و بال آن‌ها کرده‌اند قوت و نیروی زیادی به تماشاجی حساس نشان داده‌اند. گرچه معماری دوره ساسانیان مثل معماری دوره هخامنشی مشعشع نبود ولی دارای عظمت و جلال بود. قصور عالی در نقاط متعدد از قبیل قبره و فیروزآباد مشیطه بنا کردند از همه مشهورتر طاق کسری بود در

تیسفون که اطاق‌های بزرگ مدوری داشت که برای اولین دفعه درد ساخته نشده است.

در ژاپن در «نارا» علم قشنگی در خزانه مقدس آن موجود است که تعلق به «شمو» اولین امپراطور بزرگ تاریخی ژاپن دارد. این علم فقط تقلیدی است که چینی‌ها از نقوش پارچه‌های معروف دوره ساسانی نموده‌اند و شواهد متعدد دیگر دلالت می‌کنند که منسوجات ساسانی در ژاپن خیلی معروف و بسیار پسندیده بود.

منسوجات مزبور بلا شک کمک مهمی در تکمیل پارچه‌های رم شرقی نمود و در قبر یکی از مقتدرترین سلاطین مغرب زمین شارلمانی از زردوزی‌های عالی دوره ساسانی کشف شد.

اما شهرت و هنر پارچه بافی ایران در دوره ساسانی به اوج رسید. در این دوره بود که ابریشم از چین به ایران می‌آمد (البته صادرات ابریشم چین به ایران از دوره اشکانی مقارن سلسله هان در چین آغاز شده بود) و در خود کشور هم پرورش کرم ابریشم و صنعت ابریشم به وفور و مرغوبی تمام رواج یافته بود.

از این دوره تنها چند قطعه پارچه ابریشمی و یکی دو قطعه پارچه پشمی باقی مانده است. اما نقوشی که از گل‌های این پارچه‌ها روی تصاویر طاق بستان و ظروف نقره ساسانی باقی مانده اطلاعات ما را در این باب تکمیل می‌کند و کمال پیشرفت این هنر را در دوره ساسانی نشان می‌دهد. طرح‌های این پارچه‌ها بسیار گیرا و گوناگون است و شیوه آنها امتیاز خاص دارد. اگر چه این امتیاز بیش تر از جهت استحکام و متانت نقش است تا از حیث ظرافت.

مجموعه انواع پارچه‌های ساسانی مانند هنرهایی که با مواد دیگر ایجاد شده است همه دنباله نقوش سفالینه‌های کهن به شمار می‌رود. البته طی تاریخ ممتدی که میان این دو عهد فاصله شده بود، از لحاظ شکل و ظاهر تغییرات مهمی به وجود آمد. اما تحول عظیمی که در دین و سیاست ایران روی داد و سلسله ساسانی را پایان بخشید، این صنعت را قطع کرد و بت‌شکنی اسلامی را جایگزین آن ساخت که نه تنها نقش‌های تمثیلی مذهبی بلکه هرگونه نمایش موجودات زنده را منع کرد اما ایران وارث ذخایر هنری



سه هزار ساله بود. ایرانیان دین اسلام را با آغوش باز پذیرفتن، اما نقش صورت جانوران و پرندگان و انسان را که آداب آیین کهن ایشان بود ترک نکردند.

دکتر محمد حسن زکی در کتاب صنایع ایران بعد از اسلام درباره بافته‌های این دوره می‌گوید: «در این دوره، بافندگی ایران به اوج عظمت، ترقی و رونق خود رسید. از آن دوره بعضی پارچه‌های ابریشمی باقی‌مانده که بهترین نمونه از ترقی این صنعت است. آنچه امروز از بافته‌های آن دوره در اروپا باقی است، پارچه معروفی است که در خزانه شهر سامنس فرانسه وجود دارد. نقش آن مردی است که ایستاده و گلوی شبری را می‌فشارد. پارچه دیگری در موزه کوسنت گوریه برلین حفظ شده که نقش فیل بر آن تصویر شده است.

اشکال و رسم‌های تزئینی در این پارچه‌ها از مجموعه‌های دواتر و اشکال هندسی دیگر و تصاویر حیوانات یا پرندگان و یاسوارانی در حال شکار می‌باشد. این اشکال به طور متقابل و یا در حالی که پشت به هم داده‌اند در کمال ترتیب و دقت فنی بافته شده‌اند و در میان حیوانات غالباً سیاه قلمی دیده می‌شود که تقلید از شکل طبیعی درختی است. معروف است که چینی‌ها پارچه‌های ابریشمی ساسانی را چنان می‌پسندیدند که فرمانداران شهرهای بین ایران و مرز چین و همچنین مرداران چینی این پارچه‌ها را بنام گدیت و مالیات به پادشاهان و خاقان‌های چینی تقدیم می‌کردند و این کاری بسیار خوشایند بود.

حقیقت امر این است که ایرانیان در آن دوره در رنگ‌آمیزی منسوجات موفقیت شایان و غیرمنتظره‌ای کسب کرده بودند به طوری که تناسب و ظرافت این رنگ‌ها عظمت اشکال را با ابهتی نمایان می‌ساخت و به پارچه یک نوع جاذبه و رویایی غیرقابل وصفی می‌بخشید.

بنا به گفته اکثریت قریب به اتفاق محققان و

پژوهشگران هنر و صنایع ایران به ویژه نساجی و پارچه‌بافی در دوره ساسانی ترقی شایانی نموده است. هیوئن تسیانگ، سیاح مشهور چینی که در آغاز قرن هفتم میلادی اوضاع ممالک آسیا را شرح داده است، ضمن اشاره به محصولات صنعتی ایران متذکر شده است که صنعتگران این ملک پارچه‌های ابریشمی و پشمی و چیزهای دیگر می‌بافند. آرتور کریستین سن محقق معروف نیز اظهار عقیده کرده که مسلماً صنعت پارچه‌بافی یکی از صنایع مهم ایرانیان بوده است. تکه‌های زیادی از پارچه‌های دوره ساسانی را که گل‌های زیبا و صورت حیوانات عجیب در آنها بافته شده، چه از راه تجارت در قرون وسطا و چه در زمان جنگ‌های صلیبی به اروپا برده‌اند و آنها را لفافه اشیاء متبرک کلیساها قرار داده‌اند که تا امروز باقی مانده است. پارچه‌های ایرانی در زمان ساسانی به قدری زیبا و نفیس بود که حتی بیرق امپراتوری روم و جامه مرگ پادشاه فرانک از آن درست شده بود. در زمان ساسانی، صنایع مستظرفه نیز رونقی تازه گرفت و در همین دوره است که پارچه و گلدوزی‌های بسیار ظریف نیز ساخته شده و استعداد غریب صنعتگران ایرانی را معلوم می‌دارد و این اجناس زیبا به قدری نفیس بوده است که در بازارهای آن زمان خریداران فراوان داشته است.

بیرق اولین امپراتوری بزرگ رم از روی یکی از پارچه‌های ساسانی طرح گردیده و چون شارلمانی - پادشاه فرانک فوت کرد جامه مرگ او نیز از پارچه‌های ساسانی تهیه شده بود. زمانی بزرگان روم به قدری پول صرف خرید امتعه ایرانی می‌کردند که مردم به صدا درآمد و گفتند چرا بزرگان ما تمامی ثروت مملکت را حمل به ایران کرده‌اند و از امتعه آنجا خریداری می‌کنند!؟



در دائرةالمعارف بریتانیکا درباره صنعت بافندگی به خصوص منسوجات دوران ساسانی آمده است: «نخستین تارهای ابریشم از ایران به مغرب زمین آمد و در آنجا به کار رفت. تجارت ابریشم خام که به صورت واردات محصولش از چین به ایران می‌آمد، سال‌ها به دست ایرانیان بود. قدیمی‌ترین بافت ابریشمی تا آنجا که شناخته شده متعلق به دوره ساسانیان است که از ۲۲۴ میلادی تا قرن هفتم میلادی در ایران حکمرانی کرده‌اند.

فعالاً هیچ نوع پارچه ابریشمی وابسته به آن دوره در ایران بافته نمی‌شود و فقط آنچه مبین جنس و کار آن نوع پارچه است، نقوش سنگ‌هایی است که در کوه‌ها نشان دهنده کارهای برجسته شاهان ایرانی و سرگرمی‌های آنان است. از روی زمینه‌های بافت این نقوش که با ظرافت و طرز خاصی بافته شده‌اند، می‌توان تعداد زیادی از پارچه‌های ابریشمی وابسته به منابع مختلف را مشخص کرد.

مهم‌ترین سنگ نگاشته‌ها مربوط به این پارچه، سنگ نگاشته‌ای است که در روی آن حریر سبز رنگی با طرح اژدهایی خاص نقش بسته که سنگ نگاشته آن در طاق بستان باقی است.

نظیر این سنگ نگاشته‌های عهد ساسانی به سال ۱۹۰۵ میلادی در روم یافت شد و آن مبین نوعی پارچه ابریشمی مطرح بافت عهد ساسانی بود با نقش یک خروس.

نفوذ دوره ساسانی مدت‌ها بعد از تاخت و تاز اعراب در کارهای ایران باقی ماند؛ در دو بافت متعلق به اوایل قرون وسطی این نفوذ به خوبی دیده می‌شود. یکی از آنها در کلیسای کلن قرار دارد که پادشاه ساسانی را نشان می‌دهد که سوار بر شیر افسانه‌ای، یک جانور افسانه‌ای را می‌کشد و دیگری در موزه برلین قرار دارد که شاه ساسانی را نشان می‌دهد. دو شیر، بچه‌های را از مادرش جدا کرده‌اند و در بالای سر نگهداشته است که ظاهراً متعلق به شاه بهرام گور است.

برجسته‌ترین بافت ابریشم کار ایران و متعلق به آن دوره در سال ۱۹۰ میلادی در کلیسای سنت ژوس یافت گردید و بعدها به موزه لوور انتقال یافت.

این بافت حاوی نقشی بزرگ از فیلان است که در

بپردازد مبلغی از آنستاسیوس یکم، امپراتور بیزانس مطالبه کرد و چون امپراتور حاضر به پرداخت نشد، قباد بهانه‌ای برای جنگ به دست آورد و بعد از سال‌ها متارکه با بیزانس، دوباره جنگ‌هایی فی‌مابین آغاز شد که ادامه آن تا پایان عهد ساسانی به تدریج هر دو کشور را از پای درآورد. وی در سال ۵۰۲ میلادی به بیزانس لشکر کشید و توانست ارزروم را که پایتخت ارمنستان روم بود، را اشغال کند و با شکست رومیان، باجی از آن‌ها بستاند و وضعیت دارایی کشور را بهبود بخشد. وی صلحی به مدت هفت سال با امپراتور بیزانس منعقد کرد و پانصد کیلو طلا، از رومیان باج گرفت و رومیان پذیرفتند که تا هفت سال، سالانه دویست و پنجاه کیلو طلا به ایران بدهند.



پس از گذشت چند سال از بستن قرارداد صلح، امپراتور آنستاسیوس درگذشت و ژوستین بر جای وی بر تخت نشست. در همین زمان گرجستان که زیر فرمان ایران بود بر ضد دولت مرکزی شورش کرد. چرا که قباد، پادشاه آن دیار، گرگین را برای ترک دین مسیح زیر فشار قرار داده بود؛ به همین جهت گرگین از روم یاری خواست و سپس به شهر لازیکا (شهری در گرجستان امروزی) گریخت. اندکی پیش از این رویداد، فرماندار لازیکا که خود نیز تحت تبعیت ایران بود، در گذشته، و پسرش که ترات نام داشت به جای آن که برای نشستن به جای پدر از شهریار ایران اجازه بگیرد؛ به پایتخت روم یعنی قسطنطنیه رفته و دین مسیح را پذیرفته بود، ژوستین نیز از او استقبال کرده و دختر خویش را به همسری او داده بود. همین اتفاق باعث جنگ دوباره دو امپراتوری شد و این بار روم ارمنستان ایران را مورد تاخت و تاز قرار داد. این بار هم پس از چندین جنگ فرسایشی دو طرف قرارداد صلحی در سال ۵۲۵ میلادی امضا کردند.

در منطقه مرزی ایران دژ استواری بنا کند در نتیجه میان طرفین بیکار در گرفت. لشکریان رومی شکست خوردند و منهدم شدند. قباد لشگری به ارمنستان که تابع روم شرقی بود؛ فرستاد. امپراتور روم شرقی شخصی به نام رفینوس را نزد قباد اعزام کرد. پاسخ شاه ساسانی به نماینده رومیان در خور توجه و نموداری از سیاست خارجی شاهنشاهی ساسانی است. قباد در گفت‌وگو با نماینده رومی چنین گفت: «اگر ما دروازه‌های کاسپی را منصرف شدیم نه تنها به حال ما بلکه به حال کل امپراتوری روم نیز مفید بوده است. در ضمن ما دست صحراگردان وحشی را از آنجا کوتاه کرده‌ایم. پیش از آن پیشنهاد فروش دربندها به دولت روم ارائه شد اما امپراتور آنستاسیوس برای آن که مبالغی صرف نگاهداری سپاه در آنجا فکند، پیشنهاد ما را نپذیرفت. از آن زمان ما با تحمل هزینه‌ای گزاف سپاه بزرگی را در آن حدود مستقر کردیم، حال آن که سود این کار بیش از ما عاید شما شده است. چنین می‌نماید که همه نیکی‌های ما را از یاد برده‌اید و به خلاف پیمان صلح موجود به تجهیز شهر پرداخته‌اید و در آنجا دژهایی پدید آورده‌اید. نتیجه آن شده است که هزینه نگهداری دو سپاه یکی از جلوگیری از هجوم ماساژت‌ها و دیگری جهت دفع حملات بر ما تحمیل شده است. ما ناگزیر اعتراض کردیم و خواستیم احداث استحکامات شهر را متوقف کنید متأسفانه نپذیرفتید و طرحی دیگر برای آسیب رساندن به ما ایجاد کردید. حال مختارید یا با ما از در صلح درآیید یا آماده جنگ باشید»

در این لشکرکشی، قباد بر آن شد که از اعراب تابع شاهنشاهی ساسانی بهره جوید. پادشاه حیره پیشنهاد کرد که حمله از سرزمین شام و زمین‌های خارج از محدوده فرات که عاری از استحکامات نظامی رومیان است؛ آغاز شود. یوستی نینوس نیز پادشاه اعراب تابع روم را به خدمت گرفت. پروکوپیوس ضمن ابراز تردید نسبت به روش وی، بدون آن که کسی قادر به مقابله باشد به سوی سراسر زمین‌های شرقی بیزانس تاخت و تاز کرد و سال‌های طولانی به این کار ادامه داد. قباد از بابت آنچه از عهد یزدگرد یکم مقرر شده بود که بیزانس برای دفاع مشترک از دربند به ایران



سجاف و حاشیه آن قطاری از شتران دو کوهانه می‌باشد. بر روی آن نوشته‌ای به حروف عربی است که شخص مبدع، محل بافت آن یعنی خراسان است و تاریخ بافت نیز به حدود ۶۰ میلادی می‌رسد. قباد خصایلی که شایسته پادشاهان است در خسرو جمع می‌دید بنابراین فرزند کوچک خود را، بر پسر ارشد یعنی کاووس که علناً پیرو کیش مزدک بود ترجیح داد و همین امر تبدیل و تغییر عقیده شاهنشاه را نسبت به این فرقه که در آغاز به آن گرویده بود، به‌طور وضوح آشکار می‌کند. قباد به منظور تحکیم بخشیدن موقعیت سومین فرزندش خسرو (انوشیروان) که او را از دیگر فرزندان خویش شایسته‌تر می‌دید، درصدد برآمد طی نامه‌ای از امپراتور بیزانس بخواهد که خسرو را به فرزندی قبول کند. این رسم امپراتور را مجبور می‌کرد تا در صورت لزوم فرزندخوانده را یاری دهد. امپراتور بیزانس با مشاور خویش پروکلس به سمورت پرداخت و طبق توصیه او موافقت کرد که فرزندخواندگی طبق سند کتبی انجام نگیرد بلکه رسم قبایل صحراگرد ویژه ژرمن‌ها که الزام و اجبار دربر نداشته باشد، صورت گیرد. این کار به‌عنوان نقض رسم موجود میان دو کشور تلقی شد زیرا در اواخر قرن چهارم میلادی، آرکادیوس برای ایمن شدن از جانشینی فرزند خردسالش تئودوسیوس، از یزگرد اول شاه ساسانی چنین درخواستی کرده و او را حامی فرزندش قرار داده بود. خواسته آرکادیوس در زمان خود از سوی یزدگرد پذیرفته شد و تئودوسیوس تحت حمایت شاه ساسانی قرار گرفت. در نتیجه امتناع امپراتور از خواست شاه ساسانی گفتگوی صلح که طبق آن مقرر بود ولایت لازیکا به ایران واگذار شود، بی‌نتیجه ماند.

پس از ژوستن، برادر زاده‌اش ژوستی نین به امپراتوری روم شرقی رسید. وی به سردار رومی دستور داد که